

## روش‌شناسی تفسیر «المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج»\*

آمنه رضایی\*\*

### چکیده

تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج را وهبه زحیلی، یکی از مفسران معاصر اهل سنت نوشته است. وی مذهب وی حنفی دارد و در تفسیرش نظر چهار مکتب مشهور اهل سنت را می‌آورد و به نظرات شیعه نمی‌پردازد. انگیزه‌اش را نوشتن تفسیری ساده، روان و قابل فهم برای عموم مردم عنوان و از تفاسیر مختلف و کتاب‌های حدیثی و احکام استفاده می‌کند. تألیف و چاپ این تفسیر هفت سال طول کشیده و به زبان‌های فارسی و ترکی ترجمه شده است. در این نوشتار، با ساختار کتاب و شیوه مفسر آشنا می‌شوید.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر قرآن، المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، وهبه زحیلی.

### مقدمه

به قرآن در هر عصری با دید و نگرشی خاص توجه می‌شود و در هر زمانی جلوه‌های جدیدی از این کتاب نمایان می‌شود. در قرن معاصر نیز برخی از مفسران سعی دارند با نگاهی نو و قرآن را از کتاب خواندنی برای ثواب بیشتر، خارج کرده و آن را در جای جای زندگی انسان‌ها وارد سازند و با کاربردی نشان دادن آیات الهی در این عصر، جلوه دیگری از اعجاز قرآن را به نمایش گذارند.

از مفسران دورها معاصر، با این هدف تفسیری ساده، و گویا و روان با نام المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج در شانزده جلد نوشته است.<sup>۱</sup> در این پژوهش، قصد داریم اندکی با زندگی مؤلف و سپس ساختار این کتاب، گرایش و شیوه تفسیر ایشان آشنا شویم.

\* مقاله برگزیده دومین همایش «حدیث پژوهش».

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشکده علوم حدیث قم.

۱. چاپی که نگارنده برای پژوهش استفاده کرده است، هفده جلد است که دو جلد آن فهرست موضوعی تفسیر است.

## تولد و تحصیلات

وهبه زحیلی در سال ۱۳۵۱ ق/ ۶ مارس ۱۹۳۲ م، در شهر دیر عطیه از نواحی دمشق به دنیا آمد. پدر و مادرش انسان‌هایی با ایمان و با تقوا بودند. پدرش حافظ قرآن بود و فرزندانش را به تحصیل علم بخصوص علم دین بسیار تشویق می‌کرد. او ابتدا زیر نظر استادی خانم، تجوید قرآن را آموخت و در همان شهر مقطع ابتدایی را گذراند. سپس در دانشکده الشریعه در دمشق ادامه تحصیل داد و مدارج تحصیل خود را در سال ۱۹۵۲ میلادی به اتمام رساند. پس از آن راهی مصر شد و تحصیلات عالی خود را آن جا گذراند. مدرک دکتری در رشته الهیات اسلامی را از دانشکده الشریعه دانشگاه الازهر (۱۹۵۶ م)، گرفتن مجوز تدریس را از دانشکده اللغة العربیه دانشگاه الازهر (۱۹۵۷ م) و لیسانس رشته حقوق را از دانشگاه عین شمس (۱۹۵۷ م) (ر.ک: کسب می‌کند (وهبه الزحیلی العالم الفقیه المفسر، ص ۱۲ - ۱۶).

وهبه زحیلی در دانشکده الشریعه دانشگاه دمشق، تدریس را آغاز می‌کند و در سال ۱۹۷۵ استاد تمام می‌شود (همان، ص ۲۸).

## اساتید و مشایخ

ایشان اساتید و مشایخ بسیاری در دمشق و قاهره داشت. در دمشق، شاگرد اساتیدی چون شیخ محمد هاشم خطیب شافعی، شیخ عبد الرزاق حمصی، شیخ محمد یاسین بود و در قاهره نیز از اساتیدی مانند شیخ محمد ابو زهره، شیخ محمود شلتوت، شیخ دکتر عبد الرحمان تاج بهره برده است (همان، ص ۱۸ - ۲۳).

وهبه زحیلی، رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق است و بیشتر نوشته‌هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد (پژوهش‌های قرآنی، ش ۷ و ۸، ص ۳۰۷). البته چند اثر در باره قرآن و علوم قرآنی دارد که تفسیر المنیر یکی از آنهاست.

## آثار

ایشان آثاری در زمینه‌های فقه، حقوق، قرآن و... دارد اما بیشتر آثارش فقهی است. در فقه، به الفقه الاسلامی و ادلته، الفقه الاسلامی فی اسلوبه الجدید، اصول الفقه الاسلامی، و الفقه الحنبلی المیسر، و در حقوق، به آثار الحرب فی الفقه الاسلامی (رساله دکتری مفسر) می‌توان اشاره کرد. در موضوع قرآن، القرآن الکریم: بنیه التشریعیه و خصائصه الحضاریه، القصة القرآنیه، التفسیر الوسیط، و التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج از ایشان به چاپ رسیده است (وهبه الزحیلی العالم الفقیه المفسر، ص ۷۸ و ۷۹).

## مذهب و رویکرد فقهی

مؤلف، مذهب حنفی دارد (روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۵؛ شناخت‌نامه تفاسیر، ص ۲۶۹؛ آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ص ۳۸۷). در ذیل آیات فقهی، بدون تعصب به یکی از چهار مکتب مشهور اهل سنت، نظر آن‌ها را نقل می‌کند و گاهی نقد و بررسی می‌کند. البته در برخی موارد بدون نقل آرای مکاتب دیگر، دیدگاه و برداشت خود را از آیه می‌آورد. نکته قابل توجه این است که مفسر جز در مواردی بسیار محدود، نظر فقها یا مفسران شیعی را بیان نمی‌کند. و به نظر می‌رسد این بی‌توجهی به آرای شیعه تا حدودی آگاهانه صورت گرفته است. برای نمونه، در آیه وضو که در ادامه خواهیم آورد، ایشان نظر شیعه را بیان نمی‌کند و تنها نظرات مکاتب مشهور اهل سنت را بیان و نقد می‌کند.

## انگیزه نگارش

ایشان در مقدمه تفسیر انگیزه خود را از نگارش این تفسیر، نیاز مردم به تفسیری خلاصه، ساده و کاربردی ذکر می‌کند و می‌نویسد:

در میان گروه‌های مختلف از زن و مرد که از نظر فرهنگی در حد متوسط هستند علاقه و نیاز شدیدی به فراگرفتن محتوای کتاب الهی احساس کردم. مسلمانان با عمل به قرآن حجت بر او تمام می‌شود و در مورد قرآن و عمل به آن از او سؤال می‌شود. بنا بر این، تصمیم گرفتم تفسیری ساده، خلاصه و به دور از پیراه‌ها و تمایلات شخصی بنویسم. پس در بیان مستقیم معنای آیه تلاش کردم به گونه‌ای که پس از خواندن آن، مقصود آیه در ذهن انسان نقش بندد. و این مهم‌ترین گام در موفقیت یک تفسیر است (التفسیر المنیر، ج ۱، ص ۸ و ۹).

## منابع تفسیر

در مقدمه و پاورقی‌های تفسیر، به منابع و مآخذی اشاره شده است که برخی از آن‌ها، بیشتر و برخی کمتر استفاده شده است. این منابع را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. تفاسیر مختلف: مانند تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر قرطبی، تفسیر ابن کثیر، الکشاف، طبری، بحر المحیط، المنار، تفسیر آلوسی و بغوی، غرائب القرآن، تفسیر بیضاوی، تفسیر خازن، تفسیر نسفی، در المنثور، جواهر طنطاوی، تفسیر شیخ شلتوت و صفوة التفاسیر صابونی.

از این تفاسیر، تفسیرهای قرطبی، رازی، ابن کثیر، الکشاف و طبری بیشترین استفاده شده است (پژوهش‌های قرآنی، ص ۳۱۴).

علاوه بر این تفاسیر، مفسّر در مصاحبه‌ای به تفسیر المیزان طباطبایی و مجمع البیان شیخ طبرسی نیز به عنوان منبع اشاره می‌کند (بیانات، ش ۲، ص ۱۱۳).

۲. کتاب‌های حدیثی. مانند: صحاح سته، مسند/احمد بن حنبل و برخی دیگر از معجم‌های حدیثی.

۳. احکام القرآن. مانند احکام القرآن جصاص و ابن عربی که در تفسیر آیات فقهی استفاده شده است.

۴. کتاب‌های علوم قرآن، اعراب و لغت. مانند کتاب‌های اتقان سیوطی، البرهان زرکشی، المصاحف سجستانی، مفردات راغب و... (همان، ص ۳۱۴ و ۳۱۵).

### چاپ و ترجمه‌های تفسیر

نام کامل تفسیر، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج است. مفسّر در باره زمان نگارش تفسیر می‌گوید:

زمانی که در دبی، رئیس دانشکده شریعت و قانون دانشگاه امارات بودم، مدت پنج سال در آن جا به دور از خانواده به تألیف این تفسیر مشغول شدم. چاپ و نشر آن نیز مدت دو سال در دمشق به طول انجامید. بنا بر این، مدت هفت سال کار تألیف و چاپ تفسیر طول کشید (بیانات، ش ۲، ص ۱۱۸).

این تفسیر از تفاسیر مهم قرن معاصر و به زبان عربی است. اولین بار در سال ۱۴۱۱ ق (۱۹۹۱م) در دار الفکر دمشق در شانزده جلد در بیش از ده هزار صفحه به چاپ رسید. در خاتمه آن فهرست الفبایی اسماء، اعلام، موضوعات، قصص، مسائل فقهی و علمی و عقیدتی و... آمده است.

این کتاب به دلیل اهمیتی که دارد به دو زبان ترکی و فارسی ترجمه شده است (وهبة الزحیلی العالم الفقیه المفسّر، ص ۱۰۴ و ۱۰۵).

### مقدمات کتاب

کتاب سه مقدمه دارد. مقدمه اول (هفت صفحه) در چاپ دوم اضافه شده است و در آن آمده است که قراءات در این چاپ اضافه شده و این کتاب به زبان ترکی و مالزیایی ترجمه شده است. و روش تفسیر، روشی بین تفسیر مآثور و تفسیر معقول است. در مقدمه دوم (هفت صفحه)، انگیزه خود را از تدوین این تفسیر، شیوه تفسیر و منابع مورد استفاده‌اش بیان می‌کند و در مقدمه سوم که طولانی‌تر است، علوم قرآنی را ذکر می‌کند و در باره هر یک توضیحی کوتاه می‌دهد:

تعریف قرآن، کیفیت نزول، مکی و مدنی، اولین و آخرین آیات، جمع قرآن در زمان رسول خدا ﷺ، و ابوبکر و عثمان، کتابت قرآن به رسم الخط عثمانی، سبعة أحرف و قرائات سبع، اعجاز قرآن و وجوه آن، عربی بودن قرآن و ترجمه آن به زبان‌های دیگر، حروف مقطعه، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز در قرآن. در این پژوهش، مواردی از مباحث را خواهیم آورد.

## شیوه مفسر در تفسیر سوره

### ۱. مکی و مدنی بودن، تعداد آیات

شیوه مؤلف در تفسیر هر سوره به این شکل است که در ابتدای هر سوره، نام آن، مکی و مدنی بودن و تعداد آیات آن را مشخص می‌کند.

### ۲. نگاهی به محتوای سوره

سپس مباحثی را که در سوره است در عنوان «ما اشتملت علیه السوره» می‌آورد. در این قسمت، قبل از پرداختن به تفسیر سوره، نگاهی کلی به محتوای آن دارد و موضوعات و مباحث هر سوره را بیان می‌کند. برای نمونه، در ابتدای سوره حمد می‌نویسد:

این سوره، معانی بلندی دارد و شامل اصول دین و فروع دین، عبادت، ایمان به برانگیخته شدن، ایمان به صفات خداوند، تنها برای او عبادت کردن و از او یاری خواستن و دعا برای او، راهنمایی به طلب هدایت به سوی دین حق و صراط مستقیم، و دوری از راه منحرفین از هدایت است (ج ۱، ص ۵۶).

گاهی تنها موضوع را مشخص می‌کند (ج ۷، ص ۱۰۵، سوره رعد و ص ۳۸۸، سوره نحل) و گاهی با هر موضوعی که بیان می‌کند، آیه یا آیاتی را هم مشخص می‌کند. این قسمت به نوعی فهرستی موضوعی بر مطالب سوره است و خواننده را به خواندن سوره تشویق می‌کند. در نمونه دیگر، سوره ابراهیم را شامل مباحث زیر می‌داند:

۱. اثبات اصول اعتقادی: ایمان به خدا و پیامبران، برانگیخته شدن، اقرار به توحید و تعریف خداوند که خالق آسمان و زمین است، بیان هدف از نزول قرآن و این که مردم را از ظلمات به سوی نور می‌برد، اتحاد پیامبران و دعوتشان در اصول اعتقادی.

۲. وعده و وعید: سرزنش کافران و ترساندن آن‌ها بر کفرشان و تهدید آن‌ها به عذاب شدید، و وعده و بشارت بهشت به مؤمنان به دلیل اعمال پاکشان (آیات ۲ - ۲۳ و ۲۸ - ۳۱).

۳. سخن گفتن از فرستادن پیامبران به زبان قومشان برای آسانی بیان و تفاهم (آیه ۴).

۴. آرامش دادن به پیامبر با بیان آن چه برای پیامبران پیشین و قومشان اتفاق افتاده است. مانند قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند (آیات ۹ - ۱۸).
۵. از میان قصه انبیا، داستان حضرت موسی و دعوت قومش به عبادت خداوند (آیات ۵ - ۸) و دیگر پیامبران (مانند ج ۷، ص ۲۱۴ و ۲۱۵).

### ۳. دلیل نام هر سوره

در ادامه، دلیل نامیدن سوره را بیان می‌کند. در این بخش، دلایل مختلفی می‌آورد که نامیدن این سوره را با این نام خاص توجیه کند. در این جا چند مورد را گزارش می‌کنیم:

الف. مطلبی شگفت‌آور در سوره. گاه در سوره، مطلب یا موضوعی شگفت‌آور است که نام آن سوره از آن مطلب گرفته شده است. مانند سوره رعد. به دلیل مطلبی که در باره رعد و برق، و صاعقه‌ها و نزول باران از ابرها آمده است (رعد / ۱۲ و ۱۳). باران یا آب، مایه حیات و زندگی انسان‌ها، حیوانات و گیاهان است و از طرفی صاعقه‌ها سبب نابودی و فنا می‌شوند. این تناقض برای آب از عجائب است (ج ۷، ص ۱۰۴).

ب. نام شخصیتی مهم در آن سوره. نام سوره به نام شخصیتی مهم است که داستانش در آن سوره آمده است. مانند سوره ابراهیم که قسمتی از قصه حضرت ابراهیم در این سوره آمده است: «ابراهیم پدر انبیا است، به عرب و اسماعیل پیوند خورده است. ابراهیم و اسماعیل، خانه خدا را بنا کردند. آن دو، خدا را می‌خواندند. سکونت او و همسر و فرزندش اسماعیل در مکه و این که خداوند او و ذریه‌اش را اقامه‌کننده نماز قرار داد» (آیات ۳۵ - ۴۱) (ج ۷، ص ۲۱۳).

ج. ذکر داستان در سوره. مانند سوره حجر، به دلیل ذکر قصه اصحاب حجر (حجر، بیابانی بین مدینه و مکه است) (ج ۷، ص ۳۰۷)، و سوره بقره، قصه گاو بنی اسرائیل که از آیه ۶۷ این سوره شروع می‌شود.

د. قسم در ابتدای سوره. گاهی سوره‌ها با قسم به مطلبی شروع می‌شود. مانند سوره بروج که با قسم خداوند به برج‌هایی شروع می‌شود که جایگاه ستاره‌ها و حرکت آن‌هاست و به طور تناوبی ظاهر و پنهان می‌شوند (ج ۱۵، ص ۵۲۶).

ه. مطلب ابتدای سوره. سوره با بحث در باره آن مطلب شروع می‌شود. مانند سوره انسان که با بحث خلقت انسان شروع می‌شود: «پس از این که چیزی نبود خداوند آن را خلیفه و جانشین خود بر روی زمین کرد و تمام آن چه در زمین بود، از خوبی‌ها، ثروت‌ها و...، برای او خلق کرد» (ج ۱۵، ص ۲۹۹).



البته اگر سوره علاوه بر نام اصلی نام دیگری نیز داشته باشد دلیل آن را نیز ذکر می‌کند. مانند سوره نحل که به دلیل دو آیه‌ای که از زنبور و الهام خداوند خبر می‌دهد (آیات ۶۸ و ۶۹) به نام نحل و همچنین به دلیل تعداد نعمت‌های بسیار خداوند که در این سوره آمده است به نام النعم نیز نامیده شده است (ج ۷، ص ۳۸۷).

در مورد سوره حمد با عنوان «اسماءها»، اسامی این سوره را همراه با دلیل می‌آورد و می‌نویسد: «برای سوره حمد، دوازده نام است. حمد به دلیل ذکر حمد در آن، فاتحه الکتاب به دلیل آغاز کردن قرائت قرآن با آن در لفظ یا در کتابت و...» (ج ۱، ص ۵۶).

#### ۴. تناسب سور

این مفسر معاصر به ترتیب توقیفی سور معتقد است و در تفسیرش بخشی با نام «مناسبتها لما قبلها» دارد و در آن تناسب هر سوره را با سوره قبل مشخص می‌کند و تلاش می‌کند تشابه‌هایی بین دو سوره از جهت لفظ یا موضوع پیدا کند. البته به یک تناسب بین دو سوره اکتفا نمی‌کند و گاهی موارد متعددی را بر می‌شمارد.

مفسر تناسب سور را به شکل‌های مختلف بیان می‌کند که چند مورد را برای نمونه مطرح می‌کنیم:

##### سوره دوم تکمیل‌کننده سوره اول

سوره دوم به نوعی تکمیل‌کننده سوره قبل است که به چند شیوه امکان دارد. در این جا همراه با نمونه به آن‌ها خواهیم پرداخت:

الف. سوره دوم ادامه بحث سوره اول است.

نمونه‌ها:

تناسب سوره‌های اسراء و نحل: خداوند در آخر سوره نحل می‌فرماید: «انما جعل السبت علی الذین اختلفوا فيه» و در این سوره (اسراء)، شریعت و آیین اهل سبت و شأن آن‌ها و تمام آیین آن‌ها را در تورات ذکر کرد. خداوند به پیامبرش در برابر آزار مشرکان به صبر امر می‌کند و در انتهای سوره نحل نسبت دادن سحر، شعر و کذب را به پیامبر بیان فرمود و در این سوره، بزرگی و شرافت پیامبر را مطرح کرد. در سوره نحل بیان شد که قرآن کریم از جانب خداوند آمده است نه از جانب بشر و در این سوره، هدف اصلی از آن قرآن ذکر شد (ج ۸، ص ۶).

تناسب سوره‌های کهف و اسراء: یهودیان از رسول خدا سه چیز سؤال کردند: روح، قصه اصحاب کهف و ذی القرنین. در آخر سوره اسراء به سؤال در مورد روح و در سوره کهف به دو سؤال دیگر داده می‌شود (ج ۸، ص ۲۱۲).

تناسب سوره‌های آل عمران و بقره: تشابه خلقت آدم و عیسی. در سوره بقره، خلقت آدم ذکر شد و در سوره آل عمران، خلقت عیسی ﷺ و بیان شباهت آن دو در خلقت غیر معمولی (ج ۲، ص ۱۵۲).

تناسب سوره‌های الشرح و الضحی: تناسب بین این دو سوره زیاد است، تفاوتشان در جمله و موضوع است؛ چون در هر دو تعدد نعمت‌های خداوند بر پیامبرش و همچنین شکر نعمت‌ها آمده است. در سوره قبل آمد «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (ضحی / ۶) و در این جا با او عطف اضافه کرد «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (شرح / ۱). و به همین دلیل بعضی از گذشتگان این دو سوره را بدون بسمله میانش یک سوره به شمار می‌آوردند. و طبق صحیح‌ترین تواتر، آن‌ها دو سوره بودند و فقط از نظر معنا با هم ارتباط دارند (همان، ج ۱۵، ص ۶۷۸).

ب. موضوع سوره اول خاص تر و سوره دوم عام تر

در سوره اول، موضوع، خاص تر و در سوره بعد، عام تر بیان می‌شود.  
نمونه‌ها:

تناسب سوره‌های مریم و طه: در سوره مریم، قصه تعدادی از انبیا به طور خلاصه بیان شد و سوره طه به طور مفصل تر به این مطالب می‌پردازد (ج ۸، ص ۵۱۹).  
تناسب سوره‌های نساء و آل عمران: پایان سوره آل عمران، امر به تقوا برای مؤمنان و شروع سوره نساء امر به تقوا برای همه مردم است (ج ۲، ص ۵۵۲).

ج. سوره دوم در تأیید مطلب سوره اول

مطالب سوره دوم، برای اثبات و تأیید سوره قبل آمده است.  
نمونه‌ها:

تناسب سوره‌های مریم و طه: در آخر سوره مریم، آسان بودن قرآن به زبان عربی، زبان محمد، برای بشارت و انداز ذکر شد، و سوره طه با تأکید بر آن مطالب شروع می‌شود.  
تناسب سوره‌های آل عمران و بقره: هر دو در اثبات فلاح و رستگاری برای مؤمنان است؛ سوره آل عمران ختم شد به «وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰) و در اول سوره بقره آمد: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره / ۵) (ج ۲، ص ۱۵۳).  
تناسب سوره‌های تین و شرح: خداوند در هر دو سوره، کامل‌ترین انسان را از لحاظ خلقت و خلق و خوی بیان کرد سپس در سوره تین عاقبت انسان را در صورت سرکشی از اوامر رسول خدا، داخل شدن در جهنم و در صورت ایمان آوردن و عمل صالح انجام دادن، داخل شدن در بهشت می‌داند (ج ۱۵، ص ۶۸۸).



## ۲. بیان یک مطلب عجیب یا یک قصه جالب در هر دو سوره

نمونه‌ها:

تناسب سوره‌های مریم و کهف: هر دو سوره شامل قصه عجیبی است. سوره کهف، شامل قصه اصحاب کهف و طولانی بودن مدت اقامت آن‌ها بدون خوردنی و آشامیدنی، قصه موسی و خضر، و ذی القرنین است و در سوره مریم، قصه ولادت یحیی بن زکریا و بچه‌دار شدنش زمانی که او و همسرش عقیق و در سن کهولت بودند، و ولادت حضرت عیسی بدون پدر است (ج ۸، ص ۵۱۹).

## ۳. نزول آیاتی از هر دو سوره در یک مکان خاص یا در مورد اتفاقی خاص

نمونه:

تناسب سوره‌های نساء و آل عمران: نزول آیه ۸۸ سوره نساء، به مناسبت غزوه احد، و نزول شش آیه در سوره آل عمران که در همان غزوه بود.  
 نزول آیه ۱۰۴ سوره نساء، به مناسبت غزوه حراء الاسد، بعد از نزول آیات ۱۷۲-۱۷۵ سوره آل عمران که در همان غزوه بود (ج ۲، ص ۵۵۲).

## ۴. آمدن مطلبی یکسان در اول یا آخر هر دو سوره

نمونه‌ها:

تناسب سوره‌های اخلاص با سوره مسد: در ابتدای هر دو سوره، به خداوند پناه می‌برد؛ در سوره ناس از شر شیاطین جن و انس، و در سوره فلق، از شر مخلوقات، ظلمت شب، سحر و حسودان (ج ۱۵، ص ۸۷۲).  
 تناسب سوره‌های آل عمران و بقره: یاد دادن صیغه دعا در پایان هر دو سوره (ج ۲، ص ۱۵۲).

## ۵. ارتباط دو سوره از نظر لفظی

دو سوره از نظر لفظی ارتباط دارند. مانند شروع شدن سوره‌های متوالی با الفاظی که همیشه با هم و به طور متوالی می‌آیند.

نمونه:

تناسب سوره‌های کهف و اسراء: سوره اسراء با تسبیح و سوره کهف با حمد شروع می‌شود. این دو، یعنی تسبیح و حمد، همیشه در قرآن و سائر کلام‌ها با هم می‌آیند و تسبیح نیز قبل از حمد می‌آید. مانند: فسبح بحمد ربک (حجر / ۹۸) همان طور که سوره اسراء با حمد تمام می‌شود (ج ۸، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

## ۵. فضائل سور

اساس و پایه این بخش، روایاتی است که از معصومان در فضیلت خواندن آن سوره وجود دارد. بنا بر این، این بخش ذیل همه سوره‌ها بیان نمی‌شود و اگر روایتی در فضیلت سوره وجود داشته باشد آن را تحت عنوان «فضلها» می‌آورد. مانند سوره نور (ج ۹، ص ۴۴۹)، سوره اسراء (ج ۸، ص ۵) و سوره واقعه (ج ۱۴، ص ۲۵۶).

### شیوه مفسر در تفسیر آیات

بعد از مطالب بالا مفسر به تفسیر آیات درون سوره می‌پردازد.

### عنوان دادن به آیه یا مجموعه آیات

برای هر آیه یا مجموعه آیات (شامل دو - سه آیه یا بیشتر) عنوانی خاص می‌نهد و به نوعی آیات را در این جا نیز موضوع‌بندی می‌کند.  
نمونه‌ها:

آیات ۶۶-۷۷ سوره مریم، عنوان «شبهه مشرکان در انکار برانگیخته شدن» (ج ۸، ص ۴۸۳)، آیات ۱-۷ سوره جن، عنوان «ایمان جن به خدا و قرآن» (ج ۱۵، ص ۱۶۹)، آیات ۸۳-۹۹ سوره کهف، عنوان «قصه ذو القرنین و یاجوج و ماجوج» (ج ۸، ص ۳۴۶)، آیات ۵-۲۰ سوره نوح، عنوان «مناجات نوح با پروردگارش و شکواییه او» (ج ۱۵، ص ۱۴۹)، عقوبت زناکاران (ج ۲، ص ۶۲۴)، آیات ۱-۱۰ سوره مریم، عنوان «دعا زکریا برای طلب فرزند و بشارت او به یحیی (ج ۸، ص ۳۸۲)، آیات ۱۷-۱۲ سوره طه، عنوان «تبدیل عصای موسی به مار، معجزه اول» (ج ۸، ص ۵۴۳) و آیات ۲۲-۳۵ سوره طه، عنوان «ید بیضاء، معجزه دوم» (ج ۸، ص ۵۴۸).

### قرائت آیات

این بخش، در چاپ جدید (چاپ هفتم) اضافه شده است. نظر ایشان در باره قرائت در بحث علوم قرآنی خواهد آمد.

در این بخش، گاه ریشه کلمه‌ای را که دو گونه قرائت شده می‌آورد و از نظر صرفی یا نحوی کمی توضیح می‌دهد و گاهی مشخص می‌کند که این لغات مربوط به کدام قبیله است. مانند: یَسْتَحِی (بقره / ۲۶) که دو گونه قرائت می‌شود:

- یَسْتَحِی: به دو یاء و ماضی استحیا، در لغت اهل حجاز بوده است و جمهور علما آن را قرائت می‌کنند.



- یستحی: به یک یاء و ماضی استحی، در لغت بنی تمیم بوده است و ابن کثیر آن را قرائت کرده است (ج ۱، ص ۱۱۷).

العفو (بقره / ۲۱۹) به دو صورت خوانده می‌شود:

- با نصب (قرائت جمهور) و منصوب به فعل محذوف که تقدیرش «قل ینفون العفو» است.

- با رفع که قرائت ابی عمرو است، به جهت حذف مبتدا (ج ۱، ص ۶۳۸).

تمسوهن (بقره / ۲۳۶) به دو شکل خوانده شده است:

- تمسوهن؛ فعل مضارع «ماس». حمزه و کسائی و خلف این گونه خوانده‌اند.

- تمسوهن؛ فعل مضارع «مس». بقیه قرآء این گونه قرائت کرده‌اند (ج ۱، ص ۷۵۳).

مولیها (بقره / ۱۴۸) به دو صورت قرائت شده است:

مولیها؛ قرائت جمهور علما که اسم فاعل است.

مولها؛ قرائت ابن عامر که اسم مفعول است (ج ۱، ص ۱۱۷).

گاهی تنها نام فردی را که قرائتی خاص داشته است می‌آورد تا مشخص شود که قرائت او با قرائت مشهور متفاوت است. مانند:

إنی اسکنت (ابراهیم / ۳۷): قرائت نافع و ابن کثیر و ابوعمر «إنی اسکنت» است (ج ۷، ص ۲۷۹).

یقنط (حجر / ۵۶): ابوعامر و کسائی «یقنط» خوانده‌اند (ج ۷، ص ۳۵۲).

و لایخاف (شمس / ۱۵): نافع و عامر «فلا یخاف» خوانده‌اند. (ج ۱۵، ص ۶۴۶).

لمن جوهم (حجر / ۵۹): حمزه، کسائی و خلف «لمن جوهم» خوانده‌اند (ج ۷، ص ۳۵۱).

نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۳۱۰: بقره / ۱۱۶ - ۱۱۸؛ ص ۵۸۸: بقره / ۱۹۶ - ۱۹۷؛ ص ۶۲۶: بقره / ۲۱۸؛ ص ۷۰۱: بقره / ۲۲۹؛ ج ۷، ص ۱۴۹: رعد / ۱۶؛ ص ۲۹۰: ابراهیم / ۴۲؛ ص ۴۹۲: نحل / ۷۱؛ ج ۱۵، ص ۴۷۲: انفطار / ۹ - ۱۹؛ ص ۴۰۴: نازعات / ۱۵ - ۲۶.

گاهی اختلاف قرائت‌هایی را بیان می‌کند که تنها به حرکت یا حرفی از کلمه منتهی نمی‌شود، بلکه به اشمام (لب‌ها را به حالت ضمه در آوردن)<sup>۱</sup> و رعایت تجوید نیز بر می‌گردد. مانند: وَقِيلَ (نحل / ۳۰): به اشمام کسره قاف کسائی و به کسره خالص، بقیه قرائت کرده‌اند (ج ۷، ص ۴۲۹).

قَصْدُ (نحل / ۹): حمزه، کسائی و خلف، به اشمام صاد با صوت زاء و بقیه با صاد خالص قرائت کرده‌اند (ج ۷، ص ۳۹۶).

مؤلف در بیشتر تفسیرش ذیل عنوان «قرائات» تنها همان قرائت غیر مشهور را می‌آورد. به نظر می‌رسد این اختلاف قرائات در تفسیرش تأثیری نداشته است. علاوه ایشان همان‌طور که در بحث قرائات با عنوان علوم قرآنی بیان خواهد شد، قرائات هفت‌گانه و ده‌گانه را متواتر نمی‌داند.

### ۳. اعراب آیات

مفسر/المنیر، اعراب تمام آیات را نمی‌آورد و تنها به موارد ضروری می‌پردازد. مانند مواردی که جمله چند وجه اعراب دارد و این وجه در معنا تأثیر دارد. مانند:

حَلَالًا طَيِّبًا (بقره / ۱۶۸): منصوب است یا وصف برای مفعول محذوف و تقدیرش «كلوا شيئاً حلالاً طيباً»، یا وصف برای مصدر محذوف و تقدیرش «كلوا أكلاً حلالاً طيباً» است (ج ۱، ص ۴۳۴).

بنا بر این، نقش کلمه یا کلمات در آیات را یادآور می‌شود اما به تجزیه کلمات توجه چندانی ندارد و جز در مواردی محدود، مطلبی نمی‌آورد.

گاهی برای مطلبی که در بخش اعراب آورده به آیات دیگر استشهاد می‌کند تا دلیل این اعراب بهتر مشخص شود. مانند:

و الَّذِينَ يَدْعُونَ (رعد / ۱۴): الَّذِينَ، اسم موصول؛ يَدْعُونَ، صله بر می‌گردد به محذوف یعنی يَدْعُونَهُمْ، مانند آیه «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (اعراف / ۱۹۷)، یعنی تَدْعُونَهُمْ (ج ۷، ص ۱۴۰). بخش اعراب آیات، در تمامی تفسیر بدون استثنا پس از آیه یا مجموعه آیات می‌آید.

نمونه‌های دیگر: ج ۱، ص ۴۵۲: بقره / ۱۷۴ - ۱۷۶؛ ص ۵۹۴: بقره / ۲۰۴ - ۲۰۷؛ ص ۳۶۶: بقره / ۱۴۲ - ۱۴۳؛ ج ۷، ص ۱۶۴: رعد / ۲۰ - ۲۴؛ ص ۳۲۳ و ۳۲۴: حجر / ۱۶ - ۲۵؛ ص ۳۶۶: حجر / ۸۶؛ ص ۴۳۰: نحل / ۳۰ - ۳۲.

۱. وقف اشمام وقتی است که در آن لب‌ها فقط به شکل ضمه درآید بدون این که صدای ضمه ادا گردد (حلیة القرآن، ص ۴۱).

وہیہ زحیلی در این بخش، از منابعی چون *البيان في غريب القرآن* از ابو البركات ابن الانباری، *تفسیر القرطبی، الکشاف* زمخشری و دیگر تفاسیر استفاده کرده است. (پژوهش‌های قرآنی، ش ۷ و ۸، ص ۳۱۰).

#### ۴. بلاغت آیات

این بخش، بیان‌گر اعجاز بیانی قرآن است و در تمام تفسیر دیده می‌شود. در این بخش، مباحث علوم بلاغت را شامل تشبیه، استعاره، طباق، جناس، بدیع و معانی و بیان، وجوه تجانس و... به طور مختصر یادآور شده است؛ به این معنا که آیات قرآن را با این مباحث تطبیق می‌دهد. نمونه‌ها:

إِلَّا كَبَّاسِطٍ كَفِيهِ (رعد / ۱۴): تمثیلی برای حال کافران است که بت‌ها را می‌خوانند. حال آنان مانند کسی است که اراده کند جرعه‌ای آب با دست باز برای نوشیدن بر دارد. یا تمثیلی است برای عدم استجابت بت‌ها برای کسی که آن‌ها را می‌خواند. یعنی عدم استجابت آب برای دست باز که این مورد بعید است و امکان ندارد (ج ۷، ص ۱۴۰).

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ... أَذْنٌ مَّوَدِّنٌ (یوسف / ۷۰): در هر دو عبارت، اشتقاق است (ج ۷، ص ۳۱).  
خُطُوتِ الشَّيْطَانِ (بقره / ۱۶۸): استعاره از اقتدا کردن به شیطان و پیروی کردن از آثارش است (ج ۱، ص ۴۳۵).

بِاسْوَةٍ وِ الْفَحْشَاءِ (بقره / ۱۶۹): عطف خاص بر عام است؛ زیرا «سوء» عام است و شامل تمام معاصی می‌شود و «فحشاء» زشت‌ترین معاصی است (همان جا).

سِرًّا وِ عَلَانِيَةً وِ بِالْحَسَنَةِ وِ السَّيِّئَةِ (رعد / ۲۲): بین این کلمات، طباق و تناسب وجود دارد (ج ۷، ص ۱۶۴).

البته گاهی این موارد همراه با کمی توضیح است نه این که به نام آن‌ها بسنده کند. مانند:  
لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وِ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ (یوسف / ۲۵): در این عبارت، مناسبت سلبی و هم‌چنین اطناب (زیاد بودن لفظ بر معنا برای تأکید و تقریر) است (ج ۷، ص ۲۵).

وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره / ۱۷۱): در این عبارت، تشبیه مرسل است؛ زیرا ادات آن ذکر شده است و به دلیل حذف وجه شبهه، تشبیه مجمل است (ج ۱، ص ۴۳۵).

صَمُّكُمْ عُمَى (بقره / ۱۷۱): در این جا، تشبیه بلیغ است؛ زیرا وجه شبه و ادات تشبیه از آن حذف شده است. یعنی کالصم فی عدم سماع الحق و کالعمی و البکم فی عدم الانتفاع بالقرآن؛ کر هستند از شنیدن صدای حق، و کور و گنگ هستند از این جهت که بهره‌ای از قرآن نمی‌برند (ج ۱، ص ۴۳۵).

از منابعی که مفسر در این بخش از آن‌ها یاری جسته است می‌توان *صفوة التفاسیر صابونی*، *الکشاف زمخشری*، *بحر المحيط ابوحنیان*، *الجامع لاحکام القرآن قرطبی*، نام برد. وهبه زحیلی مواردی را که بهتر دانسته بیان کرده است و نظر خود را نیز در انتخاب این موارد دخالت داده است (پژوهش‌های قرآنی، ش ۷ و ۸، ص ۳۱۰).

## ۵. مفردات لغوی

بخش دیگری که در تمام تفسیر دیده می‌شود، «شرح لغات آیات» است. در این بخش، برخی از کلمات قرآن را، شامل اسم، فعل و حرف که نیازی به شرح داشته‌اند، به طور مختصر و کوتاه شرح داده شده است. گاه خود کلمه معنا نمی‌شود بلکه تفسیر آن کلمه در آیه یا مصداق آن کلمه بیان می‌شود. یعنی تفسیری کوتاه و مختصر می‌آورد. مانند:

«هَدَى» از ضلالت و «بُشِرَى» به بهشت (ج ۱، ص ۲۵۶: بقره / ۹۷)؛ «أُتْحَاجُونَنا»، با ما جدال می‌کنند، با ما دشمنی می‌کنند. «وَلنا اعمالنا» و «وَلَكُمْ اعمالكم»، به آن جزا داده می‌شوید (ج ۱، ص ۳۵۶: بقره / ۱۳۹).

گاهی در تأیید معنایی که از کلمه ارائه می‌دهد، سخن یا حدیثی می‌آورد. مانند: «الفاسقون»، به دلیل کفرشان طرد شدند. حسن بصری می‌گوید: هنگامی که فسق در باره گناهان گفته می‌شود، بزرگ‌ترین نوع آن کفر است (ج ۱، ص ۲۶۱: بقره / ۹۹).

گاهی معنای کلمات بسیار ساده را هم می‌آورد. مانند:

قل: ای پیامبر برای مردم بگو؛ اوحیَ اَلَى: خداوند به وسیله وحی به من خبر می‌دهد؛ اَنَّهُ: هاء، ضمیر شأن (ج ۱۵، ص ۱۷۱: جن / ۱).

گاهی اعراب کلمه در این بخش بیان می‌شود. مانند:

و جبرئیل و میکائیل: عطف بر ملائکه است؛ عطف خاص بر عام. فَاِنَّ اللهَ عَدُوٌّ لِّلْكَافِرِينَ: برای آن‌ها گفته نمی‌شود، این بیانی است برای حال آن‌ها (ج ۱، ص ۲۵۷: بقره / ۹۸).

انتظار می‌رفت که در این بخش، ریشه کلمات و مشتقات آن را بیاورد و با توجه به آن‌ها و وزنی که کلمه دارد به معنای لغت پردازد اما این گونه عمل نمی‌کند. از تمام این مواردی که ذکر

شد می‌توان نتیجه گرفت که هدف ایشان از این بخش و ذکر بحث مفردات لغوی، تفسیر مختصر از آیات است و ذهن مخاطب را قبل از ورود به تفسیر آماده می‌کند.

### ۶. سبب نزول

اگر آیه‌ای دارای سبب نزول باشد آن را ذکر می‌کند. مفسّر در گفتگویی می‌گوید که سبب نزول‌هایی را که صحیح نیست نمی‌آورد و از اسرائیلیات و کتاب‌های کعب الاحبار و وهب بن منبه که شامل اسرائیلیات است چیزی نقل نمی‌کند و سعی دارد تنها مطالب صحیح را ذکر کند (بینات، ش ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

### ۷. تناسب آیات

وهبه زحیلی مانند تمام مفسران دیگر، به تناسب آیات توجه دارد و در تفسیر خود این عنوان را ذیل برخی از آیات یادآور می‌شود. مانند: ج ۱، ص ۴۳۶: بقره / ۱۶۸ - ۱۷۱؛ ص ۳۳۹: بقره / ۲۳۴؛ ج ۷، ص ۴۰۷: نحل / ۱۰ - ۱۶؛ ص ۴۳۱: نحل / ۳۰ - ۳۲. نمونه‌های دیگر:

تناسب بین آیات ۶۲ و ۶۳ - ۶۶ سوره بقره: آیات قبل، نعمت‌های ارزش‌مندی را برای بنی اسرائیل ذکر کرد و این آیات، مخالفت‌ها و گناهای را که آنان مرتکب شدند. پس نقض عهد و پیمان با خدا کردند و به نپی الهی در روز شنبه تجاوز کردند و مانند بوزینه شدند و از رحمت خداوند و مردم دور شدند. این عبرتی است برای کسانی که در عهد رسول خدا ﷺ نبوت او را انکار کردند تا از اتّفاقی که برای آنها افتاد بترسند (ج ۱، ص ۱۹۷).

تناسب بین آیات ۳-۹ و ۱۲ و ۱۳ سوره نحل: بعد از آن که خداوند خود را از شریک و فرزند داشتن منزّه دانست و یکتایی خود را بیان کرد و امر به اخلاص عبادت برای او شد، ادلّه وجود خدا و کمال قدرت و حکمتش ذکر شد و آن‌ها پنج تا هستند: خلقت آسمان و زمین، انسان، حیوانات، گیاهان، و عناصر اربعه. و دو مورد از آن‌ها را در آیات بعدی خواهد آورد (ج ۷، ص ۳۹۸). وهبه زحیلی در در ابتدای هر سوره، به تناسب بین آن سوره با سوره قبل می‌پردازد. بنا بر این، ایشان ترتیب سور را توقیفی می‌داند.

### ۸. تفسیر آیات

این بخش، در تمام تفسیر ذیل آیه یا مجموعه آیات دیده می‌شود. مفسّر بدون این که نظرات مختلف را بیاورد و اختلاف‌های تفسیری را شرح و توضیح دهد، تفسیری آسان و قابل فهم برای خواننده مهیا می‌کند و مراد الهی را در جملاتی کوتاه و بدون توضیحات اضافی بیان می‌کند.

برای تبیین مراد و مقصود الهی، بیشتر از شیوه قرآن به قرآن استفاده کرده است. البته گاهی از روایات نیز بهره برده است.

برای نمونه، در مورد تسبیح رعد در آیه «وَ يَسْبِحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» (رعد / ۱۳) به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند و طبق آن آیه تسبیح رعد را با زبان حال می‌داند:

رعد با زبان حال نه زبان قال، خداوند را از شریک داشتن و ناتوان بودن منزه می‌داند و خضوع برای خداوند و تسلیم شدن در برابر قدرت و حکمتش را اعلام می‌کند؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء / ۴۴)، و ملائکه پروردگارش را تسبیح می‌گویند و او را از صاحب داشتن و فرزند داشتن منزه می‌دارند (ج ۷، ص ۱۴۰).

یا در تفسیر آیه «اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (رعد / ۲۶) می‌گوید:

این آیه، رزق در دنیا را مشخص می‌کند که به ایمان و کفر تعلق ندارد؛ چون بر اساس حکمت و عدل، روزی می‌دهد. رزق مؤمن را تنگ می‌کند به جهت امتحان آزمایش و زیاد شدن اجر او، و روزی را بر کافر به تدریج وسعت می‌بخشد به دلیل سنت استدراج. و زیاد شدن روزی کافر، دلیل بر راضی بودن پروردگار از او نیست و تنگ شدن روزی مؤمن دلیل بر اهانت و خشم بر او نیست». دو آیه در تأیید سخنش می‌آورد: «أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُنْذِرُهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَ بَنِينَ \* نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (مؤمنون / ۵۵ - ۵۶)؛ «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (اعراف / ۱۸۲) (ج ۷، ص ۱۷۶).

و در ادامه تفسیر آیه، نعمت‌های دنیا را نابود شدنی و زائل شدنی معرفی کرده و روایت زیبایی از رسول خدا می‌آورد: «دنیا در مقابل آخرت، مانند انداختن رنگی در دریا است؛ نگاه کن که به چه چیز (رنگ)، باز می‌گردد» (همان‌جا).

## ۹. احکام فقهی و نکات کاربردی برای زندگی

این بخش که بدون استثنا پیوسته پس از تفسیر آیات به چشم می‌خورد، بیشتر نکات فقهی و احکامی است که از آیات برداشت شده است. البته نکته‌های عقیدتی، اخلاقی و تربیتی نیز در آن دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مفسر پیام‌های آیات را در این جا می‌آورد. هدف از این بخش، کاربردی نشان دادن آیات قرآن است. به همین دلیل، بعد از تفسیر آیات، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد جالب است بدانید مطالب این بخش با تفسیر آیات مخلوط شده و گاهی تکرار همان





تفسیر آیات است و شاید بتوان گفت در این بخش مفسر از زاویه‌ای دیگر به آیات و تفسیر آن‌ها پرداخته است و نکات را دسته‌بندی کرده و با شماره به صورت مرتب و منظم بیان کرده است. برای نمونه، در بخش فقه الحیة آیه ۱۳ سورة رعد، همان مطالب بخش پیشین (تفسیر آیات) را به طور خلاصه بیان می‌کند: «خداوند متعال رزق را برای هر کس که بخواهد وسعت می‌دهد و برای هر کس که بخواهد تنگ می‌کند و این بر اساس حکمت و عدل اوست (همان، ص ۱۷۹). باز در ذیل همین آیه در تفسیر می‌نویسد: «خداوند حال مشرکان را بیان می‌کند که غنی و ثروت‌مند و در دنیا خوش حال بودند و از آن چه نزد خداست اطلاعی نداشتند. و نعمت‌های دنیا نسبت به آخرت، متاعی زائل و نابودشدنی است (همان، ص ۱۷۷). و در فقه الحیاه همین مطالب را در دو بند می‌نویسد:

کفار و تمام اصحاب که مادیات را به دست آورده بودند، در دنیا خوش حال بودند و چیزی غیر از آن نمی‌دانستند و نسبت به آن چه نزد خداوند است (فضیلت‌ها و نعمت‌ها)، جاهل بودند. دنیا در مقابل آخرت، متاعی زود گذر است و چیزی است که خیلی سریع از بین می‌رود (همان، ص ۱۷۹).

### پاسخ به شبهات

مفسر به شبهاتی که در در جامعه مطرح است پاسخ می‌دهد تا حق از باطل شناخته شود و هر فردی که آن تفسیر را می‌خواند بتواند درست را از نادرست تشخیص دهد. یکی از ویژگی‌های تفسیر اجتماعی این است که به شبهات پاسخ دهد. ایشان به این امر توجه خاصی داشته و تلاش کرده است که در تفسیرش برخی از این شبهات را پاسخ گوید.

ایشان شبهات را به شکل سؤال مطرح می‌کند سپس به طور خلاصه و مفید نظرات مطرح شده در مورد آن سؤال را می‌آورد. دو نمونه از آن‌ها را در این جا بیان خواهیم کرد:

#### ۱. آیا تفکر، افضل است یا نماز؟

یکی از شبهاتی که مطرح می‌شود این است که «آیا تفکر کردن بهتر و با فضیلت‌تر است یا نماز خواندن؟» و هبه زحیلی به این شبهه این گونه پاسخ می‌دهد.

صوفیه معتقد است: فکر کردن، با فضیلت‌تر است؛ چون انسان را به معرفت می‌رساند. تفکر کردن، با فضیلت‌ترین و بالاترین مقام از نظر شرعی است.

فقها معتقدند: نماز و ذکر، با فضیلت‌تر است؛ چون در روایات، انسان به نماز و دعا بسیار ترغیب شده است.

ابن عربی می‌گوید: تفکر فضیلتش بیشتر است برای عالمی که قادر است استدلال کند و ذهنی قوی و متفکر دارد و صاحب دیدگاه و نظر است. اما برای کسی غیر از آن، اعمال، بهتر و با فضیلت‌تر به شمار می‌رود (ج ۵، ص ۱۹۸).

## ۲. آیا دعا فایده دارد؟

برخی گمان می‌کنند که دعا کردن فایده‌ای ندارد؛ چون همان چیزی اتفاق می‌افتد که در علم خداوند است و غیر از آن اتفاق نمی‌افتد. حتی اگر چیزی غیر ممکن باشد چون در علم خداوند واقع شده است محال و ناممکن نیست.

جمهور علما معتقدند که دعا از مهم‌ترین مقامات عبودی است، به این دلیل که خداوند می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر / ۶۰). یعنی خداوند خودش از ما خواسته است دعا کنیم و این دلالت بر فضیلت می‌کند. در آیه دیگری می‌فرماید زمانی که از خداوند درخواستی نمی‌شود خداوند غضب می‌کند: «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام / ۴۳).

پیامبر ﷺ فرمود: «دعا اصل عبادت است». و همچنین فرمود: «دعا همان عبادت است و این آیه را خواند: ادعونی استجب لکم (غافر / ۶۰)». و باز فرمود: «دعا سلاح، و عمود دین و نور آسمان‌ها و زمین است».

دعا عبادت است؛ چون معرفت و بینش است. زمانی که درخواست می‌کنی، آن درخواست انگیزه شناخت پروردگارت می‌شود؛ زیرا دلیلی بر این است که او بر هر چیز قادر است و او قاهری فوق‌بندگان است.

آیه «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلَيْسَتْ جَبُوبًا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره / ۱۸۶) دلیل قاطعی است بر این که دعا فایده دارد. مراد از قول «فَأَنِّي قَرِيبٌ» اجابت است. «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» یعنی یکی از عباداتی که از بنده من سر می‌زند، دعاست؛ دعا به معنای عبادت، و اجابت به معنای قبول است (ج ۱، ص ۵۱۹ و ۵۲۰).

وهبه زحیلی پس از بیان این مطالب برای اجابت دعا قیودی نقل می‌کند که از جمله عدم تجاوز به حد خداوند است. پس هر اصرارکننده‌ای که از روی علم یا جهل بر گناه کبیره‌ای اصرار کند، او تجاوز کرده است. و خداوند فرموده است: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (اعراف / ۵۵). و سپس روایاتی نقل می‌کند که شرایط استجاب دعا را بیان می‌کند (ج ۱، ص ۵۲۰ و ۵۲۱).



## بیان نکات فقهی قصه‌های قرآن و مطالب غیر فقهی

مفسر سال‌ها در فقه اسلامی تدریس کرده و کتاب‌های بسیاری نوشته است و جالب است که این پژوهش‌ها در نوشتن تفسیرش تأثیر گذاشته است. وی گاه از آیات و عبارات غیر فقهی مسائل فقهی بیرون می‌کشد؛ به این معنا که به تمام مطالب با دید فقهی نگاه می‌کند. این موضوع، قصه‌های قرآن و دیگر مطالب را شامل می‌شود.

### ۱. قصه‌های قرآن و برداشت فقهی

ایشان آیه «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً» (۱۹/کهف) را دلیلی بر مشروعیت وکالت می‌داند و این که وکیل باید زیرکی و سیاست داشته باشد. و برای اثبات جایز بودن وکالت دو آیه دیگر هم می‌آورد: «وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» (توبه / ۶۰) و «ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا» (یوسف / ۹۳) و می‌نویسد:

«آن فردی که به عنوان وکیل به شهر رفت، باید زیرکی به خرج می‌داد و به گونه‌ای وارد شهر می‌شد که او را نشناسند. وکالت در دوران جاهلیت مرسوم بوده است و گاهی پیامبر برخی صحابه را در امر ازدواج با زنان وکیل می‌کرد» (ج ۸، ص ۲۵۴ و ۲۵۵).

و از عبارت «فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ» (کهف / ۱۹) جواز شریک داشتن را برداشت می‌کند و این که خوردن مال دوستان و شریک شدن با آن‌ها در طعام، جایز است؛ حتی اگر برخی بیشتر از دیگری بخورد. و آیه «وَ إِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ» (بقره / ۲۲۰) را در تأیید برداشت خود می‌آورد و می‌نویسد: «چون آن پول برای همه آن‌ها بود، بنا بر این تضمین می‌کند که خوردن از مال رفقا و مخلوط شدن آن‌ها در طعام اگر چه برخی بیشتر از دیگری بخورد، حکمی شرعی است» (ج ۸، ص ۲۵۵).

وهبه زحیلی طبق این آیه «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (مریم / ۱۱)، بالا نشستن امام را بر مأمومین، شرعی دانسته است؛ زیرا محراب بالاترین و شریف‌ترین مکان نشستن است (ج ۸، ص ۳۹۵).

«فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» را دلیلی بر جایز بودن عمل به اشاره‌ای که فهمیده شود دانسته است. ایشان این مطلب را این گونه توضیح می‌دهد: «این آیه دلیل بر جایز بودن عمل به اشاره مفهمه (فهمیده‌شدنی) است، اما مالک و شافعی اتفاق نظر دارند که لال و بی زبان باید طلاق را به دست خود بنویسد (همان جا).

## ۲. نمونه‌هایی از برداشت فقهی از مطالب غیر فقهی

طبق آیه «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره / ۲۷) نقض عهد را حرام می‌داند و می‌نویسد: «جایز است انسان، عهدی را بر خود واجب کند. و نقض امر واجب، از نظر شرع و عقل حلال نیست و بین مسلمان و غیر مسلمان یکسان است». و در آخر به آیاتی استناد می‌کند که خداوند نقض عهد را سرزنش کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده / ۱) و «وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِتِينَ» (انفال / ۵۸). و نهایت خیانت ورزیدن را نقض عهد، معرفی می‌کند (ج ۱، ص ۱۲۴).

ذیل آیه «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّاي فَاتَّقُونِ» (بقره / ۴۱)، موضوع مزد گرفتن برای تعلیم قرآن را مطرح می‌کند و آن را جایز می‌داند و می‌نویسد: «گاهی علما از این آیه مسئله مزد گرفتن برای آموزش قرآن را بیان می‌کنند. زهری و اصحاب رأی، مزد گرفتن را جایز نمی‌دانند؛ زیرا تعلیم قرآن از واجبات است که به نیت و اخلاص نیاز دارد همان گونه که برای نماز و روزه مزدی داده نمی‌شود. و خداوند نیز می‌فرماید: «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا». جمهور علما غیر از حنیفه، مزد گرفتن برای تعلیم قرآن را جایز می‌دانند؛ زیرا در روایتی که ابن عباس می‌گوید «حدیث الرقیه» و بخاری نیز نقل می‌کند چنین آمده است: «سزاوارترین چیزی که برای آن مزد گرفته می‌شود تعلیم کتاب خداست. و قیاس آن با نماز و روزه باطل است. چون تعلیم قرآن اثرش به غیر معلم نیز می‌رسد و با عبادت که مختص فاعل است اختلاف دارد» (ج ۱، ص ۱۶۴).

### توجه خاص به مشکلات جامعه

وهبه زحیلی به مشکلات جامعه توجه دارد و از مسائل فقهی نکاتی را بیرون می‌کشد که مشکلات جامعه را در بر دارد. همین توجه به مشکلات جامعه نشان می‌دهد که تفسیر ایشان اجتماعی است.

برای نمونه، ایشان آیات تحریم شراب را تعمیم داده است و مواد مخدر را هم حرام معرفی می‌کند؛ زیرا دلیل حرام شدن شراب ضرر زدن به بدن انسان است و مواد مخدر نیز به بدن انسان ضرر می‌رساند. و این مطلب را این گونه شرح می‌دهند:

هر چیزی که مست‌کننده باشد، کم یا زیاد، حرام است و تفاوتی ندارد از عصاره انگور یا چیز دیگری باشد و در صورت خوردن واجب است او را حد بزنند. هم‌چنین

هر ماده مسکری که عقل را از بین ببرد و صحت بدن و مال انسان را ضایع کند و کرامت و شخصیت انسان را مانند شراب از بین ببرد حرام است. مانند بعضی از سموم که زیر پوست تزریق می شود یا به وسیله بینی استشمام می شود. مانند مورفین، کوکائین و هرویین. و هر بازی که در آن ورشکستگی است و عوض ندارد و اموال مردم را به ناحق خوردن، حرام است؛ زیرا از نظر عقلی تلاشی نکرده است. مانند قمار، مسابقه ای که یکی از مسابقه دهندگان پیروز و بقیه ورشکسته می شوند و ضرر می بینند. برگه های شانس و مانند آن نیز حرام است؛ زیرا مالی از بین می رود یا مالی از راه غیر شرعی کسب می شود و این امر ضررهای زیادی را برای گروهی از افراد دارد» (ج ۱، ص ۶۵۱).

### توضیح کامل مسائل اخلاقی در آیات

وهبه زحیلی ذیل آیات اخلاقی، مسائل اخلاقی را به طور کامل توضیح می دهد و سعی می کند نقاط مبهم و سؤال ها را پاسخ دهد.

نمونه ها:

الف. ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثمٌ و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ا یجب ا حدکم ان ینکل لحم اخیه میتاً فکرهتّموه» (حجرات / ۱۲)، انواع ظن و گمان را مطرح می کند:

۱. گمانی که واجب است یا مأمور به آن هستیم: گمان نیکو داشتن به خداوند و مؤمنان است.
۲. گمانی که حرام است: سوء ظن داشتن به خداوند و مسلمانان است. اما کسی که آشکارا گناه می کند، سوء ظن به او حرام نیست. و گاهی خداوند امر می کند که انسان از مواضع ریب و شکی که همراه با تهمت است دوری کند.
۳. گمان مستحب: مانند گمان نیکو داشتن به برادر مسلمان است.
۴. ظنّ مباح: مانند ظن در استنباط احکام شرعی و عمل به بیشتر گمان ها درباره شک در نماز و... است (ج ۱۳، ص ۵۹۳ و ۵۹۴).

ب. در مورد تجسس کردن می نویسد: «تجسس در امور مخفی و پوشیده مردم، از بزرگ ترین گناهان است اما تجسس و گوش دادن به خبری از قومی که آن خبر برای آن قوم ناپسند باشد، حرام است. و گاهی برای خبر پسندیده و خیر نیز به کار می رود. همان طور که خداوند می فرماید: «فَتَجَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ اَخیه» (یوسف / ۸۷) (ج ۱۳، ص ۵۹۴).

ج. بحث غیبت را به طور کامل توضیح داده و تفاوت غیبت، افک و بهتان را بیان می کند سپس طبق شرایطی خاص برای غیبت، تبصره و استثنا را می آورد:

غیبت به اجماع، از بزرگ‌ترین گناهان و حرام است و تفاوت آن با بهتان در این است که غیبت یعنی چیزی در باره برادرت بگویی ولی بهتان یعنی در باره برادرت چیزی را بگویی که در او نیست. خداوند، از غیبت نفرت دارد و آن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده است. غیبت در شش مورد حرام نیست:

۱. ظلم: شکایت کردن مظلوم نزد حاکم برای دفاع از خود و از بین بردن ظلم اشکالی ندارد.
  ۲. کمک کردن برای تغییر منکر: به عنوان یاد آوری برای کسی که امکان دارد تغییر یابد. با توجه به آیه «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ...» (نساء / ۱۴۸).
  ۳. استفتاء: در باره عایشه نقل است که گفت: ابوسفیان مردی بخیل است و به من و فرزندم چیزی نمی‌دهد پس من از جیب او بر می‌دارم بدون این که بفهمد. پیامبر ﷺ فرمود: چه قدر خوب از او گرفتی!
  ۴. به جهت برحذر داشتن از گناه و فسق: غیبت کردن کسی که شراب می‌خورد و به مکان‌های گناه عادت دارد، اشکالی ندارد.
  ۵. برای آگاهی و هشدار دادن شخصی: مانند توصیه به مخاطب در صورتی که شریک او یا ... صلاحیت نداشته باشد.
  ۶. تعریف کردن از شخصی با لقب مشهور آن: مانند این که عیبی مشهور در او باشد. مانند لنگی، کوری، (ج ۱۳، ص ۴۹۵ و ۴۹۶).
- علاوه بر مسائل اخلاقی ذیل بیشتر آیات، در بخش فقه الحیاه نیز مسائل اخلاقی و تربیتی را ذکر می‌کند.

### توجه به مسائل تربیتی

مفسر بعد از بیان قصص انبیا و داستان‌های قرآنی عبرت‌های برگرفته از این داستان‌ها را در انتهای داستان می‌آورد تا خواننده از آن داستان، نکته اخلاقی و تربیتی نیز بیاموزد.

نمونه‌ها: ج ۱، ص ۸۰۶ - ۸۰۹: عبرت از قصه طالوت و جالوت (بقره / ۲۴۸ - ۲۵۲)؛ ج ۱۳، ص ۱۷۹ - ۱۸۲: عبرت از قصه موسی و فرعون (زخرف / ۴۶ - ۵۶) و ص ۱۸۹ - ۱۹۱: عبرت از قصه عیسی ﷺ (زخرف / ۵۷ - ۶۶).



## نشان دادن قدرت خداوند در آیات علمی

مفسر برای نشان دادن قدرت و توانایی خداوند، توجه خاص و ویژه به آیات علمی دارد. آگاهی از قدرت و توانایی خداوند، در شناخت هر چه بیشتر خداوند و مؤثر بودنش در زندگی مهم است (این توجه ویژه به نشان دادن قدرت خداوند نیز یکی از ویژگی‌های تفسیر اجتماعی است). بنا بر این، ذیل آیات علمی به خوبی قدرت خداوند را یاد آور می‌شود.

نمونه‌ها:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد / ۲).

خداوند برای نشان دادن کمال قدرت و بزرگی‌اش دلیل و برهان می‌آورد: کسی که آسمان‌ها را با ستون‌هایی خلق کرد که با چشم دیده نمی‌شوند. و در اصل ستونی ندارد و آسمان‌ها را بدون ستون خلق کرد. «ترونها» تأکیدی بر این معناست که بدون ستون است؛ زیرا مراد اثبات وجود خداوند متعال و قدرتش است. اگر ستونی داشت دلالت بر وجود خداوند نمی‌کرد (ج ۷، ص ۱۱۳).  
«وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ» (حجر / ۱۹).

«و الارض مددناها» یعنی زمین را گسترده کردیم برای بهره‌گیری انسان‌هایی که بر سطح آن زندگی می‌کنند. همان طور که فرمود: «و الارض فرشناها فنعم المهدون» (ذاریات / ۴۸). و این نفی کرویت زمین نیست؛ چون قسمت‌های که از کره بزرگ ظاهر می‌شود برای کسی که روی آن می‌ایستد مانند سطح، مسطح است. این بر کمال قدرت خداوند و عظمت او دلالت دارد که علی‌رغم حرکتش ثابت است.

«و القینا فیها رواسی» یعنی کوه‌ها را ثابت قرار دادیم تا اضطراب را از انسان بر دارد. همان طور که در آیه دیگری می‌فرماید: «و القی فی الارض رواسی آن تمیدبکم» (نحل / ۱۵). دلالت آیات بر این است که خداوند زمین را خلق کرد و آن را گسترش و کوه‌ها را لنگرگاه‌های آن قرار داد.

«و انبتنا فیها»؛ و در زمین از زرع و میوه مناسب رویاندیم. یعنی بر طبق حکمت و مصلحت همان طور که خداوند سبحان می‌فرماید: «و کل شیء عنده بمقدار» (رعد / ۸) (ج ۷، ص ۳۲۸).  
«و أرسلنا الریح لواقح فأنزلنا من السماء ماءً فأسقیناکموه و ما أنتم له بخازنین» (حجر / ۲۲).

«أرسلنا الریح لواقح» یعنی فرستادیم بادهای خیر که ابرهای پر از رطوبت را برای نزول باران حمل کنند، همان طور که خداوند فرمود: «هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتُ سَحَابًا تَقَالًا تَقَالًا سَقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (اعراف / ۵۷).

هم‌چنین با‌ها را وسیلهٔ تلقیح درختان قرار داد؛ با انتقال گروه نر و لقاح آن با ماده برای تولید میوه (ج ۷، ص ۳۳۱).

«أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيِّ يَمْنَى، ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى، فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى، أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى» (قیامت / ۳۷ - ۴۰).

انسان از قطره یا نطفه ضعیفی از منی در رحم به وجود آمد. سپس به صورت علقه، قطعهٔ خون، سپس مضغه، قطعه‌ای گوشت، و پس از آن شکل می‌گیرد و روح در او دمیده می‌شود و سپس در خلقت دیگرش، اعضایش متناسب می‌شود. این خلقت بدیع و شگفت‌نشان می‌دهد که خداوند قادر است و در روز قیامت قادر خواهد بود دو باره آن‌ها را برگرداند (ج ۱۵، ص ۲۹۷).

### گرایش تفسیری مفسر

از مباحث و موضوعاتی که بسیار مورد توجه مفسر بوده است به این نتیجه می‌رسیم که ایشان تفسیری اجتماعی - فقهی تدوین کرده است؛ تفسیری خلاصه و گویا به دور از نظرات مختلف و بررسی‌هایی که خواننده را خسته می‌کند، با نثری روان و قابل فهم برای همه مردم و شامل نکات کاربردی برای زندگی انسان. علاوه‌پاسخ‌گوی شبهات است و توجه خاصی به مسائل تربیتی و قادر نشان دادن خداوند دارد و این موارد را در عنوان «فقه الحیاه أو الاحکام» می‌آورد.

### مباحث علوم قرآنی

#### ۱. اولین و آخرین آیه

وهبه زحیلی معتقد است شب قدر آغاز نزول بوده است. بنا بر این، ایشان نزول دفعی را قبول ندارد و نزول قرآن را فقط تدریجی دانسته است. و در بارهٔ شب قدر می‌نویسد:

شروع نزول قرآن در شب قدر بود و آن شبی مبارک است؛ همان‌طور که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان / ۳). و آن یکی از شب‌های ماه رمضان است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره / ۱۸۵). سپس بعد از آن در مدت ۲۳ سال قرآن به تدریج و برحسب نیاز و حوادث نازل می‌شد. (ج ۱۵، ص ۷۲۴).

البته مشخص نمی‌کند کدام شب ماه رمضان بوده است ولی در جایی دیگر هفدهم رمضان را شب قدر معرفی می‌کند (ج ۱، ص ۲۱).





ایشان بدون این که نظرات مختلف و توضیحات اضافی را بیاورد، در همه جای تفسیرش نظر برتر و قول ارجح‌تر را نقل می‌کند و توضیحات بیشتر را برای خواننده نیاز نمی‌بیند. در این جا نیز به طور خلاصه قول ارجح را در مورد اولین و آخرین آیات نازل شده بیان می‌کند. ایشان طبق قول مشهور، اولین آیات را آیات یکم تا پنجم سورهٔ علق می‌داند و می‌نویسد:

اولین آیات، در روز دوشنبه هفدهم رمضان در ۴۱ سالگی پیامبر در غار حرا نازل شد و آخرین آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره / ۲۸۱) است که نه شب پس از بازگشت از حجة الوداع نازل شد (همان جا).

البته نظر دیگری را هم می‌آورد:

در روایتی از سدی گفته شده است که آخرین آیه‌ای که نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده / ۳) است؛ چون این آیه به اتفاق علما در روز عرفه از حجة الوداع قبل از سورهٔ نصر نازل شد و آیهٔ ۲۸۱ سورهٔ بقره قبل از آن بود (همان جا).

البته مشخص است که این قول را نمی‌پذیرد.

## ۲. نسخ

این مفسر معاصر، نسخ را قبول دارد و وقوع آن را از نظر عقل و اجماع جایز می‌داند و معتقد است که نسخ قرآن به قرآن جایز است. البته در برخی موارد، نسخ قرآن به سنت متواتر را نیز شدنی می‌داند. ایشان نظرات مختلف را در این مورد می‌آورد و به نقد آن‌ها می‌پردازد.

شافعی می‌گوید: قرآن با سنت نسخ نمی‌شود و سنت نیز با قرآن نسخ نمی‌شود و به آیهٔ «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره / ۱۰۶) استناد می‌کند؛ زیرا سنت بهتر از قرآن یا مثل آن نیست. پس ناسخ قرآن، قرآن است نه سنت.

ایشان در نقد این نظر می‌گوید: «مراد از مثل یا بهتر از آن، در احکامی است که به مصلحت مردم است نه این که مثل یا بهتر بودن در لفظ در نظر باشد. پس حکم ناسخ، بهتر از حکم منسوخ است و دلالت این آیه این نیست که قرآن به وسیله سنت، نسخ نمی‌شود. بنا بر این، سنت می‌تواند ناسخ قرآن باشد».

هم‌چنین شافعی می‌گوید: به دلیل آیهٔ «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴)، سنت را خداوند بیانی برای قرآن قرار داده است و اگر قرآن با آن، نسخ شود از بیانش خارج می‌شود و این جایز نیست.

مفسر در نقد این برداشت می‌نویسد: «مراد از بیان، تبلیغ است و با قرآن یا غیر آن یکسان است». سپس انواع نسخ را مانند مفسران اهل سنت سه نوع ذکر می‌کند: ۱. نسخ تلاوت و حکم، هر دو، ۲. نسخ تلاوت بدون حکم، ۳. نسخ حکم بدون تلاوت، و توضیح کوتاهی در باره هر یک می‌پردازد (ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۹۱).

### ۳. مکی و مدنی بودن

وهبه زحیلی، معیار شناخت سور مکی و مدنی را زمان هجرت پیامبر ﷺ می‌داند. ایشان آیات و سور مکی را آیاتی می‌داند که در مدت سیزده سال قبل از هجرت پیامبر از مکه به مدینه، نازل شد و تفاوتی ندارد که در مکه یا طائف یا هر مکان دیگری نازل شده است. آیات و سور مدنی را نیز آیاتی می‌داند که در مدت ده سال بعد از هجرت نازل شده است و فرقی ندارد که در مکه، بعد از فتح مکه یا در هر مکان دیگری بوده است (ج ۱، ص ۱۹).

برای نمونه، سوره مائده، مدنی است؛ زیرا بعد از هجرت نازل شد، اگر چه آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده / ۳) در مکه پس از انصراف از حدیبیه، در روز عرفه نازل شد (ج ۳، ص ۴۰۸).

با وجود این که خود معیار مکی و مدنی بودن آیات را بر اساس زمان بیان می‌کند اما در مورد برخی از سوره‌ها این قاعده را فراموش می‌کند. برای نمونه در باره سوره بقره می‌نویسد: «سوره بقره، مدنی است مگر آیه ۲۸۱ که در حجة الوداع نازل شد» (ج ۱، ص ۷۲).

و در ابتدای سوره انفال، آن را مدنی می‌داند اما در ضمن توضیح سوره‌های مکی و مدنی و بیان موضوعات آن‌ها سوره انفال را مدنی معرفی می‌کند به جز آیات ۳۰ - ۳۶ که مکی هستند (ج ۵، ص ۲۴۹).

و در ابتدای سوره الرحمن و ماعون، برای مدنی بودن آن‌ها به روایاتی استناد می‌کند ولی خودش آن‌ها را مکی می‌داند (ج ۱۴، ص ۲۰۴ و ۲۰۵ و ج ۱۵، ص ۸۱۸).

ایشان معتقد نیست در سور مکی، آیات مدنی یا در سور مدنی، آیات مکی وجود دارد؛ زیرا در تمام تفسیر جز همین چند مورد که بیان کردیم مطلبی به چشم نمی‌خورد و در سائر موارد بدون هیچ تردیدی مکی یا مدنی بودن سوره‌ها را مشخص می‌کند. شاید بتوان گفت تنها سوره بقره را استثنا می‌کند. سوره بقره را مدنی و آیاتی از آن را مکی می‌داند و در باره سوره انفال نیز دیدیم که ایشان به چنین مطلبی معتقد نبود.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که حجة الوداع در سال آخر از عمر با برکت پیامبر ﷺ بوده است و واضح است که زمان آن پس از هجرت به مدینه است، بنا بر این آیه‌ای که

در آن زمان نازل شده است باید مدنی شمرده شود نه مکی؛ گویی وهبه زحیلی معیار تشخیص آیات، و سور مدنی و مکی را فراموش کرده است که معیار زمان هجرت است. البته شاید این معیار را تنها برای سوره به کار برده است نه آیات (این نکته قابل تأمل است).

#### ۴. محکم و متشابه

ایشان مانند بسیاری از مفسران آیاتی را محکم معرفی می‌کند که دلالتش واضح باشد و در آن سختی و مشکلی از نظر معنا نباشد و معنایش مشخص باشد. مانند آیاتی که امر و نهی و حلال و حرام‌ها را بیان می‌کند. ایشان نمونه‌هایی را از آیات محکم ذکر می‌کند. مانند: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» و آیات بعدش (انعام / ۱۵۱ - ۱۵۴)؛ «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» و آیات بعدش (اسراء / ۲۳ - ۲۶)، و «إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ» (زخرف / ۵۹) در شأن حضرت عیسی. این آیات و مانند آن که احکام واجب و اصول اعتقادی و امر و نهی و حلال و حرام را بیان می‌کند همه آن‌ها معنای مشخصی دارند و احتمال معنای دیگری برای آن نیست.

مفسر آیاتی را متشابه می‌داند که معنای آن مشخص نباشد و مراد از آن به دلیل وجود تعارض بین لفظ و معنا، نامعلوم باشد. برای نمونه، آیات زیر را مثال می‌زند:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ مَا مَتَّعْتُكَ بِرَأْفَتِي وَإِنِّي مُؤَقِّبُكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ...» (آل عمران / ۵۵)، «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح / ۱۰).

و می‌گوید: «این آیات بر معانی مختلفی حمل می‌شود و با ظاهر آن مخالف است» (ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

و در آخر می‌افزاید: «با آیات متشابه نمی‌توان احتجاج کرد؛ زیرا بر معانی زیادی حمل می‌شود. بهتر است با آیات محکم احتجاج شود و اگر آیه‌ای از قرآن بر ما مشتبه شد، باید آن را به محکم برگردانیم» (همان جا).

البته ایشان برای برطرف کردن ابهامی که در تعریف محکم و متشابه و معنای آن‌ها در دو آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح / ۱۰) وجود دارد، معنای متشابه و محکم را در این آیات متفاوت از معنای محکم و متشابه در بالا بیان می‌کند، همان طور که مفسران دیگر نیز به این مطلب اشاره دارند. وی می‌نویسد:

در آیه «کتاب احکمت آیاته» (هود / ۱) تمام قرآن با صفت محکم توصیف می‌شود و مراد از آن این است که در آن آیات، عیبی نیست و کلام حق، فصیح و با معنای صحیح است. نظم و پیوستگی آن استحکام یافته و دارای حکمت است.

و مراد از متشابه در آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا» (زمر / ۲۳) شبیه بودن برخی از آیات با برخی دیگر در حسن، صدق و هدایت و سالم بودن از تناقض و اختلاف است. همان طور که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوُجِدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء / ۸۲) (ج ۲، ص ۱۶۵).

بحث مهم در باره محکم و متشابه این است که تأویل آیات متشابه را چه کسی می‌داند؟ مفسران نظرات مختلفی را ذیل آیه هفت آل عمران مطرح کرده‌اند. برخی واو موجود در آیه را او عطف و راسخان در علم را هم آگاه به تأویل آیات متشابه می‌دانند و برخی واو را استیناف دانسته و فقط خداوند را آگاه به تأویل آیات متشابه می‌دانند.

وهبه زحیلی، واو را عطف دانسته است و راسخان در علم را با خبر از آیات متشابه می‌داند و می‌نویسد:

برخی از صحابه بر الله وقف می‌کنند و جمله بعد را استینافیه می‌دانند و اهل اصول واو را عطف دانسته‌اند. ابن عباس می‌گوید: من از راسخان در علم هشتمم. یعنی از کسانی که علم به تأویل آیات دارند.

بنا بر این، راسخان در علم متشابه را می‌دانند؛ زیرا خداوند کسانی را که آیات را به قصد گمراهی و فتنه به تأویل می‌برند سرزنش کرده است. و راسخان در علم این گونه نیستند. آن‌ها اهل یقین هستند و هنگامی که متشابه را می‌فهمند در آن اختلافی ندارند (ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

## ۵. قرائات

در روایتی عمر از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ». نزول قرآن بر هفت حرف، مسئله‌ای است که مفسران نظرات مختلفی در باره آن بیان کرده‌اند.

مفسر تفسیر المنیر/مراد از «سبعة احرف» را هفت لهجه و لغت از لغات و لهجات عرب می‌داند؛ چون آن‌ها امی بودند و بسیار کم می‌نوشتند اما پس از آن در زمان عثمان بر طبق لهجه قریش که فصیح‌ترین لهجه‌ها بود، مصحف‌ها یکی شدند و قرآن به یک لهجه و قرائت واحد بازگشت. وی نظر کسانی که آن را قرائات هفت‌گانه می‌دانند، رد می‌کند و قرائات هفت‌گانه و ده‌گانه را متواتر نمی‌داند و می‌نویسد: «آن لغاتی که لفظ در آن‌ها زیباتر بود: قریش، هذیل، تمیم، ازد، ربیع، هوازن، سعد بن بکر. بحث قرائات در عصر تابعین منتشر شد و سپس در قرن چهارم با تألیف کتاب در قرائات بر آن اعتماد شد. بنا بر این متواتر نیست» (ج ۱، ص ۲۸).



## ۶. حروف مقطعه

ایشان مانند سائر مفسران، حروف مقطعه را جنبه‌ای از اعجاز می‌داند. هم‌چنین پس از این حروف، قرآن توصیف می‌شود و این نشانه‌ای بر تحدی است و این که قرآن با کلام بشری متفاوت است. قرآن از همین حروف ساده تشکیل شده است پس اگر می‌توانید مانند آن را بیاورید (ج ۱، ص ۷۸).

## آیات و موضوعاتی خاص

### ۱. بسمله

یکی از مسائل مهم در مورد بسمله این است که آیا آیه‌ای از سوره قرآن است یا نه؟ مفسر/منیر ابتدا نظرات مختلف را در باره این بحث را می‌آورد سپس نظر صحیح‌تر را بر می‌گزیند. ایشان بسمله را در سوره حمد، آیه‌ای از سوره می‌داند اما در بقیه سوره‌ها، بسمله را بخشی از آیه اول می‌داند: «صحابه به نوشتن آن در ابتدای تمام سوره‌ها به جز سوره توبه اهتمام داشته‌اند و از طرفی قرآن غیر از قرآن نوشته نمی‌شود؛ بنا بر این، بسمله جزئی از قرآن است» (ج ۱، ص ۴۸ - ۵۰).

### ۲. اهل بیت پیامبر ﷺ

وهبه زحیلی از مفسران اهل سنت است؛ به جاست نظر ایشان را در مورد آیاتی که در فضیلت اهل بیت نازل شده است بدانیم:

الف. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده / ۵۵).

این آیه زمانی نازل شد که حضرت علی رضی الله عنه در رکوع، انگشتری خود را به فقیری بخشید. اما وهبه زحیلی مانند دیگر مفسران اهل سنت سعی می‌کند این فضیلت را از ایشان سلب کند و روایاتی را که آیه در شأن و مقام حضرت علی رضی الله عنه نازل شده است، بدون هیچ دلیلی آن‌ها را کنار گذاشته و این آیه را در شأن ابو بکر می‌داند و این چنین می‌نویسد: «روایات ذکر می‌کنند آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شد که در حال رکوع انگشتر خود را به فقیری صدقه داد. فخر رازی ثابت کرده است که این آیه مختص ابو بکر است و در واقع روایت انگشتری علی بن ابی طالب صحیح نیست (ج ۳، ص ۵۸۵).

ب. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده / ۶۷).

مفسر المنیر ذیل این آیه به گونه‌ای سبب نزول را مطرح می‌کند که جای هیچ فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام نماند؛ یعنی آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله به دلیل ابلاغ نکردنش مورد سرزنش بود، بخشی از رسالتش بوده است. او می‌نویسد:

از حسن بصری نقل شده است که رسول خدا فرمود: «خدایا! مرا به رسالت برگزیدی اما این امر بر من سخت است و می‌دانم که مردم مرا تکذیب می‌کنند و وعده دادند که مرا اذیت کنند». و خداوند نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ». و در روایتی دیگر است که وقتی این قسمت نازل شد حضرت فرمود: «چگونه این کار را انجام دهم، من تنها هستم و آن‌ها تعداد بیشماری». پس نازل شد: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ».

و از عایشه نقل است که پیامبر می‌ترسید تا این که این آیه نازل شد. در روایتی دیگر از حضرت سؤال کردند: این آیه چه زمان نازل شد؟ فرمود: در موسم حج که مشرکان عرب و مردم دیگر جمع بودند، جبرئیل فرود آمد و این آیه را نازل کرد. پس نزد عقبه ایستاد و فرمود: «ای مردم! چه کسی مرا بر ابلاغ رسالت پروردگارم یاری می‌کند تا برایش بهشت باشد؟ ای مردم بگویید: لا اله الا الله. من رسول خدا هستم. درست کار باشید و برای شما بهشت است». پس فرمود: «کسی باقی نماند، نه مردی و نه کنیزی و نه بچه‌ای مگر این که با خاک و سنگ پرتاب می‌کردند و می‌گفتند: تو دروغگویی و... پس گفت: خدایا! قوم مرا هدایت کن آن‌ها نمی‌دانند و مرا علیه آن‌ها یاری کن...» (ج ۳، ص ۶۱۴ و ۶۱۵).

ج. «وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان / ۸).

در سبب نزول این آیه، وهبه زحیلی روایتی نقل می‌کند که نزول آن را در شأن اهل بیت می‌داند اما بدون دلیل این روایت را صحیح نمی‌داند. بی دلیل کنار گذاشتن روایاتی را که حتی خودش نیز نقل می‌کند نشان می‌دهد که تعصب بی جای اهل سنت باعث شده است که این مفسر نیز در مورد این آیات دقت لازم را نداشته باشد. این که خود ایشان سبب نزول را مؤثر در تفسیر می‌داند و آن را برای فهم دقیق آیه لازم می‌داند اما در بعضی جاها این نکته را فراموش کرده و دقت لازم را ندارد (ج ۱، ص ۲۰). وی می‌نویسد:

مقاتل می‌گوید این آیه در باره مردی از انصار نازل شد که در یک روز مسکین و یتیم و اسیر را طعام داد. اهل تفسیر، نزول این آیه را درباره علی و فاطمه - رضی الله عنه - و فضه کنیزشان می‌دانند اما این قصه صحّت ندارد.



قرطبی می‌گوید: «صحیح آن است که در حق تمام ابرار و نیکان و هر کس عمل خیری انجام دهد نازل شد» (ج ۱۵، ص ۳۰۹).

### ۳. سبب نزول سوره‌های فلق و ناس

وهبه زحیلی مانند بقیه مفسران اهل سنت، سبب نزول این دو سوره را بر طبق روایتی از عایشه که در صحیحین نقل شده است داستان سحر شدن پیامبر توسط لَبید بن اعصم و نزول این آیات برای باطل کردن آن سحر دانسته است (ج ۱۵، ص ۸۷۴).

### ۴. آیهٔ اکمال دین

مفسر المنیر در مورد سبب نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده / ۳) چیزی نمی‌گوید و در بخش تفسیر، آیه را این گونه تفسیر می‌کند:

امروز دین شما، اسلام کامل شد. یعنی برای شما حلال و حرام و تمام احکامی که به آن احتیاج است به روشنی بیان شد و هیچ پیچیدگی در آن نیست. «وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» یعنی منت بر شما تمام شد. یعنی مشرکان با شما حج نکردند، مکه فتح شد و وعده‌ها تحقق یافت، مردم در دین خدا فوج فوج وارد شدند و پیروزی بر شما محقق شد.

ایشان مراد از اکمال دین را غیر قابل نسخ بودن احکام می‌داند و اکمال را به انتها رسیدن (تمام شدن) چیزی در خود و ظاهرش معنا می‌کند و این گونه می‌نویسد:

اتمام در خودش در این جا شامل واجبات و حلال و حرام می‌شود و همچنین اصول عقاید، اساس تشریح و قوانین اجتهاد. مانند آیات «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص / ۱)، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱)، «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (انعام / ۷۳) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰).

و تمام شدن در ظاهر، به دلیل برتری یافتن آن بر همه ادیان و موافق بودن با مصلحت عمومی و توازن مصلحت عام و خاص در آن است (ج ۳، ص ۴۳۳ و ۴۳۴).

### ۵. زنان

در این قسمت، نظر وهبه زحیلی در بارهٔ زنان به دو نکته مهم اشاره خواهیم کرد.

#### الف. نقص عقل و مکر زنان

ایشان از طرفی ذیل آیه «أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْجِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف / ۱۸) ناتوانی زنان را در جدال به خاطر نقص عقل و ضعف رأی آن‌ها می‌داند و این آیه را دلیلی بر غلبه

عطوفت و مهربانی زنان بر عقلشان بیان می‌کند؛ زیرا زن کمالش را در جمال، و جمالش را در آراستگی ظاهر و زینت‌هایی مانند طلا و نقره می‌داند. بنا بر این، در سختی‌ها و دشواری‌ها سرگردان می‌شود (ج ۱۳، ص ۱۳۹ و ۱۴۰).

و از طرف دیگر، مکر زنان را بزرگ دانسته و می‌نویسد: «باید از مکر آن‌ها ترسید و در ارتباط با زنان احتیاط کرد». در تأیید سخنش روایتی را نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

همانا، مکر زنان، از مکر و حيلة شیطان بزرگ‌تر است. زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء / ۷۶) و همچنین می‌فرماید: «إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمًا» (یوسف / ۲۸) (ج ۶، ص ۵۸۳ و ۵۸۴).

### ب. تنبیه بدنی زنان

ایشان زدن زنان را نمی‌پذیرد و سعی می‌کند تبصره‌هایی را بیان کند و می‌نویسد:

اگر مرد در زدن زن از حد تجاوز کند و باعث هلاکت زن شود، ضامن است و باید جواب‌گو باشد. شایسته است مرد ضربات را بر یک محل فرود نیاورد و از زدن بر صورت زن خودداری کند؛ چون مظهر زیبایی اوست. ابزاری که مرد برای زدن به کار می‌گیرد باید سبک باشد. مانند سه مرتبه زدن سبک با دست بر کتف زن، یا زدن با چوب مسواک یا چوب نازک دیگر (ج ۳، ص ۶۰).

### ۶. شفاعت

وهبه زحیلی، شفاعت را قبول دارد اما طبق آیات قرآن آن را تنها شامل حال مؤمنان می‌داند؛ زیرا خداوند از آن‌ها راضی است. و اگر در شفاعت، مولی و شفاعت‌کننده‌ای مطرح می‌شود برای بزرگ جلوه دادن شفاعت و بزرگ دانستن فرد شفاعت‌کننده است. ایشان این مطالب را این گونه بیان می‌کند:

شفاعت در آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً» (بقره / ۴۸)، شفاعت کافران است. مراد از نفس، نفس کافر است نه هر نفسی. اما مؤمنان به اذن خدا شفاعت شامل حالشان می‌شود؛ زیرا خداوند فرمود: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء / ۲۸) و خداوند از فاسق راضی نیست.

در شفاعت، رجوع به مولی و اجازه از آن برای بزرگ‌داشت و اظهار کرامت اوست و خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» (سبأ / ۲۳) (ج ۱، ص ۱۷۱).





## ۷. آیه وضو

وهبه زحیلی در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا قُمتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده / ۶) مانند سایر مفسران اهل سنت، چگونگی وضو گرفتن را به نوعی تفسیر می‌کند که با وضو گرفتن در شیعه تفاوت دارد. واجبات وضو در این آیه چهار تاست. واجب اول، شستن صورت و واجب دوم، شستن دست‌ها از ابتدای انگشتان تا آرنج است. وی در باره «الی المرافق و الی الکعبین» می‌نویسد: «آن چه بعد از "الی" می‌آید نهایت است برای آن چه ما قبلش آمده است».

مفسر برای این معنا از آیه‌های قرآن نمونه می‌آورد که در آیه «مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء / ۱) آن چه بعد از «الی» می‌آید در حکم ما قبلش است و اسراء تحقق نمی‌یابد مگر با داخل شدن در مسجد الاقصی. و طبق آیه «ثُمَّ أْتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره / ۱۸۷) اگر شب، در حکم روز داخل شود لازمه آن وصل شب به روز است و این در حق ما غیر مشروع است؛ پس یکی از این دو باید باشد. اما در باره «الی المرافق» و «الی الکعبین» دلیلی نیست که یکی از این دو باشد و طبق نظر اجماع واجب است آرنج و کعبین شسته شود (ج ۳، ص ۴۵۳ و ۴۵۴).

در مورد «الی» و اختلاف نظر با شیعه مطلبی ذکر نمی‌کند.

واجب سوم، مسح سر است. نظرات مختلف را در مورد مسح بیان می‌کند و در آخر نتیجه می‌گیرد که برای مسح سر عددی ذکر نشده و مسح سر نزد جمهور علما از ابتدای سر شروع می‌شود (ج ۳، ص ۴۵۴).

واجب چهارم، شستن پاها از انگشتان به سمت برآمدگی پاست. در این مورد می‌نویسد: «به دلیل این که طبق روایات، پیامبر، و صحابه و تابعین این گونه وضو می‌گرفتند. اجماع امت شستن پاها را واجب می‌دانند (ج ۳، ص ۴۵۵).

## برتری‌های تفسیر

تفسیر المنیر، برتری‌هایی دارد که باعث شده است، بسیار مورد توجه قرار گیرد، بارها چاپ شود و به زبان‌های دیگر ترجمه شود. برخی از برجستگی‌های این تفسیر عبارت اند از:

۱. عنوان دادن به هر آیه یا مجموعه آیات: مفسر تمام آیات را به مجموعه آیات (شامل یک، دو آیه یا بیشتر) تقسیم کرده و بر اساس موضوعی که دارند، عنوانی خاص برای آن‌ها انتخاب می‌کند تا خواننده با نمای کلی آیات آشنا شود و معانی آیات و تفسیر آن را بهتر در ذهن خود ترسیم کند. به عبارت دیگر، سوره، موضوع‌بندی شده است و مخاطب موضوعات هر سوره را در

فهرست می‌بیند. بدین شکل، دسترسی به مطالب آیات به سهولت امکان دارد و زمینه تدبیر در آیات بهتر مهیا می‌شود. این امر در تفاسیر قدیمی وجود ندارد.

۲. فصل‌بندی و باب‌بندی منظم مطالب: مفسر در ابتدای هر سوره مواردی را که بررسی می‌کند شامل: تناسب سوره، محتوای سوره، فضیلت خواندن، مکی و مدنی بودن، دلیل نامیده شدن به این نام، و برای هر مجموعه آیات نیز مواردی مانند: اعراب، بلاغت، مفردات لغات، سبب نزول، تناسب آیات، تفسیر، احکام و مسائلی که در زندگی کاربرد دارد، به ترتیب با عنوان مشخص بررسی می‌کند.

بنا بر این، تفسیری طبقه‌بندی شده و منظم با دسترسی آسان به مطالب هر بخش تألیف کرده است. البته برخی از تفاسیر قدیم نیز این تقسیم‌بندی را داشته‌اند. مانند مجمع البیان طبرسی که در میان تفاسیر قدیمی کم نظیر است.

۳. نیاوردن نظرات مختلف در تفسیر: مفسر در مقدمه نیز ذکر می‌کند که اختلاف‌های تفسیری را کمتر یادآور می‌شود تا خواننده با تفسیر صحیح و درست آشنا شود و در بین نظرات مختلف سرگردان نشود و حقایق برای او پوشیده نشود. در تفسیر آیات فقهی، نظرات مذاهب مشهور اهل سنت را می‌آورد.

۴. نثری روان و قابل فهم برای عموم مردم: همان طور که مفسر در مقدمه بیان کرده است، انگیزه‌اش از نوشتن تفسیر، برطرف کردن نیاز مردم با سطح فرهنگ متوسط است. بنا بر این، تفسیر را با نثری ساده و روان به دور از واژگان پیچیده و فنی می‌نویسد تا قابل فهم برای عموم مردم باشد.

۵. بیان خلاصه احکام آیات و کاربردهای آن در زندگی: بخش خاصی که در تمام تفسیر دیده می‌شود، بخشی است که در آن احکام موجود در آیات و نکات کاربردی برای زندگی مطرح می‌شود. این بخش با این گونه دسته‌بندی و چینش منظم، در تفاسیر قدیمی کمتر به چشم می‌خورد.

۶. فراهم آوردن فهرست موضوعی تفسیر: از نکات برجسته این تفسیر، فهرست موضوعی آیات در دو جلد آخر تفسیر (جلد شانزدهم و هفدهم) است (همان طور که در قبل اشاره شد در چاپ مورد استفاده نگارنده، تفسیر هفده جلد دارد) که در آن اسامی، موضوعات و کلمات به کار رفته در تفسیر با ذکر جلد و صفحه مشخص شده است. این فهرست، کمبودها و نواقصی دارد اما در نوع خود جالب و بی نظیر است (پژوهش‌های قرآنی، ص ۳۱۵ - ۳۱۷).

## برخی از کاستی‌های تفسیر

پس از مطالعه و اندکی تأمل در تفسیر می‌توان کاستی‌ها و کمبودهایی را در تفسیر دید. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. نیاوردن منابع و مأخذ در پاورقی‌ها: از مقدمه و صحبت‌های مفسر در مصاحبه‌اش به روشنی مشخص است که ایشان از منابع متعددی در بخش‌های مختلف تفسیر بهره گرفته است اما در پاورقی‌ها به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند در حالی که این موارد به خواننده این امکان را می‌دهد تا در صورت نیاز و یا تحقیق در آن مورد به آن منابع رجوع کند.

۲. عدم استفاده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام: در این تفسیر، مطالب بسیار کمی از سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به چشم می‌خورد. می‌توانیم این موضوع را با رجوع به جلد شانزدهم (فهرست موضوعی تفسیر) متوجه شویم. در ذیل اسامی (امام) علی، فاطمه بنت‌النبی، امام حسن، مطالب بسیار کمی دیده می‌شود و حتی گاهی شأن نزول‌های معتبر از اهل بیت پذیرفته نمی‌شود مانند شأن نزول سوره انسان که در باره آن بیشتر صحبت کردیم که ایشان شأن نزول مشهور را بدون دلیل رد می‌کند.

۳. عدم استفاده از تفسیرها و جوامع حدیثی شیعه: در مقدمه در قسمت منابع، به هیچ کتابی از شیعه اشاره‌ای نمی‌شود. مفسر در مصاحبه خود، تفسیر مجمع‌البیان طبرسی و المیزان علامه طباطبایی را به عنوان منابع بر می‌شمرد اما در پاورقی یا مقدمه تفسیر، چنین مطلبی وجود ندارد. اگر از منابع شیعی نیز استفاده می‌گردید ارزش تفسیر نیز بیشتر می‌شد (ص ۳۱۷ و ۳۱۸).

### کتاب‌نامه:

- آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، حسین علوی مهر، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
- التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، وهبة زحیلی، دمشق: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- بینات، ش ۲، «مصاحبه با استاد وهبه زحیلی (معرفی التفسیر المنیر)».
- پژوهش‌های قرآنی، ش ۷ و ۸، «تفسیر المنیر در نگاه نقد و بررسی»، محمد علی رضایی کرمانی.
- حلیه القرآن، محسن موسوی بلده، تهران: احیاء الکتاب، ۱۳۷۹.
- روش‌های تفسیر قرآن، رضا مؤدب، قم: اشراق، ۱۳۸۴.
- شناخت‌نامه تفاسیر (نگاهی اجمالی به ۱۳۰ تفسیر برجسته از مفسران شیعه و اهل سنت)، محمد علی ایازی، رشت: کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- وهبة الزحیلی العالم الفقیه المفسر، بدیع السید، اللحام، دمشق: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.